

رویکردهای مبتنی بر اخلاق و حقوق اجتماعی در نظام های اقتصادی سرمایه داری و اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۵

روح الله بیات*

چکیده

نظام های اقتصادی در معرض سه سؤال اساسی قرار می گیرند و با توجه به پاسخ های آنها به این سؤالات مورد ارزیابی قرار می گیرند. این سؤالات عبارتند از: چه کالایی تولید شود؟ چگونه کالا تولید شود؟ و برای چه کسی کالا تولید شود؟ مکتب نظام سرمایه داری محض، که در ادبیات امروزی می توان آن را با نام اقتصاد مبتنی بر بازار شناسایی کرد، در پی پاسخ به این سؤالات در چهارچوب مکانیسم بازار و با رویکرد پوزیتیویستی است. در این رویکرد علم اقتصاد از اخلاق فاصله می گیرد و در حد یک رویکرد مهندسی و ریاضی به مسائل اقتصادی ظاهر می گردد. با این حال مفهوم "شکست بازار" به طور عمده ناکارآمدی انتقاء مفرط به مکانیسم بازار و لزوم دخالت دولت در حل مسائل اقتصادی را مطرح می نماید. این ناکارآمدی در مواردی چون تخصیص منابع، لزوم تولید کالای عمومی و نیز عدم توانایی و یا عدم تمایل بخش خصوصی در پاسخگویی به مسائل را مطرح می نماید که نهایتاً منجر به پدید آمدن دولت های رفاه و بسط علم اقتصاد به سمت بخش عمومی می گردد. لیکن مفهوم شکست بازار در ادبیات اقتصادی امروزی نتوانست سرپوشی به ناتوانی بازار در درک و به کارگیری اخلاق و مابانی ارزشی در حل مسائل متعدد اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. در مقایسه با نظام مبتنی بر بازار، پاسخ نظام اقتصادی اسلام در یک فضای سه وجهی قابل بررسی می باشد.

در این نظام نقش اجتناب ناپذیر بازار در قیمتگذاری محصولات و عوامل تولید مورد تأکید قرار می گیرد و البته بدون لحاظ مباحث حقوقی و اخلاقی پاسخ های لازم صادر نمی شود. این هم آمیختگی و اعمال قیودات در پاسخ به سؤال های اقتصادی پارادایمی را به وجود می آورد که مباحث اقتصادی و نظام اقتصادی اسلامی را از دیگر نظام های اقتصادی متمایز می نماید. بر این اساس لزوماً هر کالایی قابل تولید نیست و فقط مبحث قیمت های نسبی و موضوع قدرت خرید ملاک تصمیم گیری پیرامون تخصیص منابع و مصرف کالا و خدمات نمی گردد، ضمن اینکه حداکثر سازی سود تنها ملاک تصمیم گیری برای بنگاه تولیدی محسوب نمی شود.

مقاله حاضر ضمن بررسی مقایسه ای دو نظام اقتصاد مبتنی بر بازار و اقتصاد اسلامی جنبه های اخلاقی و حقوقی مورد تأکید نظام اقتصادی اسلام در پاسخ به سؤالات مذکور در کنار فاصله گرفتن علم اقتصاد مبتنی بر بازار از مابانی ارزشی و اخلاقی را مورد دقت و تجزیه و تحلیل قرار می دهد. در این چهارچوب مباحثی نظیر انسان اقتصادی از دیدگاه اسلامی و شکل گیری انسان اخلاق گرا در پیدایش زمینه های لازم برای پاسخ به سؤالات مطروحه در نظام اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار می گیرد.

همچنین در این نظام موضوع عدالت اجتماعی و نقش نهاد های اجتماعی اسلامی در راستای پاسخ به سؤالات فوق مورد تأکید است. این مقاله در پایان برای عملیاتی کردن آموزه های اخلاقی در رفتارهای اقتصادی کشور تاسیس فلسفه نوین تعلیم و تربیت و بازسازی نهاد آموزش و پرورش بر محور اخلاق توحیدی و نیز به کارگیری فناوری نوین اطلاعات برای نظارت بر عملکرد واحدهای اقتصادی در جهت تأمین حقوق اجتماعی را پیشنهاد می دهد.

واژگان کلیدی: سؤالات اساسی در اقتصاد، اقتصاد اسلامی، اقتصاد مبتنی بر بازار، مکانیسم بازار، شکست بازار، اخلاق و اقتصاد، عدالت اجتماعی

طبقه بندی JEL: P17, P40, P47, P48

مقدمه

نظام های اقتصادی در معرض سه سؤال اساسی در اقتصاد قرار می گیرند. این سؤالات عبارتند از:

- ۱- چه کالایی تولید شود؟^۱
- ۲- چگونه کالا تولید شود؟^۲
- ۳- برای چه کسی کالا تولید شود؟^۳

پاسخ های نظام مند به مجموعه این سؤالات توانایی آنها را در حل مشکلات مربوط به تولید، توزیع و مصرف در هر جامعه ای مورد محک قرار می دهد. هر نظام اقتصادی از یک مکانیسم مشخصی برای پاسخگویی استفاده می نماید. در نظام خالص سرمایه داری و بدون دخالت عامل خارجی مکانیسم بازارو نظام قیمت ها مسؤولیت پاسخگویی به این سؤالات را برعهده دارد. این مکانیسم در علم اقتصاد با رویکرد پوزیویستی به مسائل اقتصادی علاقه ای به مباحث ارزشی و هنجاری در پاسخ به سؤالات فوق ندارد. در این رویکرد آنچه ملاک پاسخگویی است عملکرد نیروهای عرضه و تقاضا در بازار است. لیکن شکست بازار قابلیت این مکانیسم را زیر سؤال می برد. توسل به دخالت مؤثر دولت و تشکیل دولت های رفاه شیوه تجربه ای برای ترمیم مکانیسم بازار بوده است. ولی آیا این بازنگری ها قادر به تأمین حقوق تامه اجتماعی و فردی می باشند؟

نظام اقتصاد اسلامی به عنوان بدیلی برای نظام متعارف سرمایه داری از سوی دیگر قادر می باشد پاسخ های نظام مندی را به سؤالات فوق ارایه نماید. ماهیت این پاسخ ها به گونه ای است که منافع فرد توأم فرد و اجتماع را تأمین می نماید. شریعت که به معنای راه و روش می باشد همه این لوازم را درکنار هم برای پاسخگویی مهیا نموده است. جهت، حدود و ویژگی های این راه به وسیله انبیاء الهی تبیین گردیده که اساس آن بر محور اخلاق بوده است. به طوری که پیامبر اسلام (ص) بارها در پاسخ به این سؤال مهم که شما برای چه هدفی مبعوث شدید فرمودند برای اتمام مکارم اخلاق پیش شما فرستاده شده ام. دین اسلام از نظر ایشان از جمله تأمین حقوق همسر، فرزند، همسایگان، جامعه و بالاتر از همه حفظ حرمت انسان تعریف می گردد. بر این اساس رعایت حقوق اجتماعی و فردی هدف رسالت ایشان را تشکیل می دهد.

-
1. What to produce?
 2. How to produce?
 3. For whom to produce?

مفهوم اخلاق^۱ در زبان فلاسفه و علمای اخلاق بر گرفته شده از واژه یونانی اتوس^۲ است که هم به معنای رسم و عادت بر اثر تربیت و عقلانیت می باشد و هم معادل مورال^۳ که لاتین «Mos» همان واژه یونانی اتوس است لیکن شامل هنجاره، ارزش و مجموعه قوانینی است که در جامعه اساس هستند و تحت عنوان قواعد خواست عمومی از آن یاد می شود (نوریخس، ۱۳۸۷). در این بین نقش اساسی پیامبران پایه گذاری سنت ها و عادات و نیز بیان ارزش ها و هنجارهایی بوده است که ضمن هماهنگی با طبع بشر با فلسفه خلقت و نیز دستگاه آفرینش سازگاری کامل داشته باشد. براین اساس رویکرد اصلی دین اسلام بسط اخلاق و عدالت در زندگی اجتماعی بوده است و پاسخ های آن به سؤالات فوق نیز از این دریچه قابل ارزیابی می باشد. یعنی محور اصلی و تعیین کننده پاسخ نظام اقتصاد اسلامی را بایستی در اخلاق و عدالت جستجو نمود. البته این به معنای نفی نقش طبیعی مکانیسم بازار در حل مسائل اقتصادی نیست بلکه جهت دهی و لزوم دخالت در عملکرد بازار در نظام اقتصادی اسلام مشهود است. بر این اساس شکست بازار که یک عارضه برای نظام سرمایه داری محسوب می شود اساسا در نظام اقتصادی اسلام مصداقی ندارد.

مقاله حاضر به لحاظ روش شناسی تحقیق ماهیت توصیفی- تحلیلی داشته که به مدد داده های کتابخانه ای در پی بررسی پاسخ های نظام های مبتنی بر اقتصاد اسلامی و سرمایه داری به سه سؤال اساسی در اقتصاد می باشد. با توجه به مطالب فوق ادامه مقاله در چهار بخش تنظیم شده است. در بخش بعدی پاسخ نظام سرمایه داری به سؤالات اساسی در اقتصاد مورد توجه قرار می گیرد. در بخش سوم چهارچوب های موجود در تفکر اسلامی برای پاسخ به سؤالات مطروحه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در این بخش انسان شناسی اقتصادی از دیدگاه اسلامی، شکل گیری سرمایه انسانی و اجتماعی اخلاق گرا در کنار توجه به مباحث حقوقی در پاسخ های اسلامی مورد توجه قرار می گیرد. همچنین در این بخش نقش تأمین اجتماعی و تکافل عام و نیز دولت اسلامی در پاسخ به سؤالات مطروحه مد نظر قرار گرفته است. در بخش چهارم پاسخ های طبقه بندی شده به سؤالات مطرح شده از منظر نظام اقتصادی اسلام به طور اجمال مرور می گردد. این مقاله با یک جمع بندی و نتیجه گیری در بخش پنجم به اتمام می رسد.

1. Ethic
2. Ethic
3. Moral

۱. پاسخ مبتنی بر بازار به سؤالات اساسی و جایگاه اخلاق و حقوق اجتماعی در آن

پاسخ های نظام مند و سازگار نظام سرمایه داری به مجموعه سؤالات مطرح شده در فوق میزان توانایی آن را در حل مشکلات مربوط به تولید، توزیع و مصرف جامعه مورد محک قرار می دهد. در حالی که سؤال اول به موضوع بازار و طرف تقاضا مربوط می گردد. در سؤال دوم نحوه ترکیب عوامل تولید مورد توجه قرار می گیرد. اما پاسخ به سؤال سوم بسیار تعیین کننده می باشد به طوری که موضوع تقاضای مؤثر، قدرت خرید و نحوه توزیع درآمد در این سؤال مورد بررسی قرار می گیرد.

در نظام سرمایه داری محض (بدون دخالت دولت) که بر عملیات نظام طبیعی بازار استوار می باشد پاسخ به این سؤالات تنها در چهارچوب مکانیسم بازار و نظام قیمت انجام می پذیرد. منفعت طلبی فردی، حداکثر نمودن سود تولید کننده و عدم مداخله عامل خارجی (دولت) در بازار شرایط اولیه این نظام برای تحقق موفقیت آمیز عملکرد نظام قیمت ها و مکانیسم بازار است. بر این اساس در پاسخ به اینکه چه کالایی تولید شود این نظام پاسخ صریحی دارد که "هر کالایی که تقاضا داشته باشد". بر این اساس هر کالایی را به شرط تقاضا می شود تولید نمود. این کالا می تواند مواد مخدر، سلاح های کشتار جمعی، انواع مشروبات الکلی، آلات قمار و هر کالا و خدمات دیگری باشد که برای آن در بازار تقاضای کافی وجود داشته باشد. یعنی منابع محدود که موضوع علم اقتصاد می باشد را می توان به تولید این امور اختصاص داد فقط به این خاطر که تقاضا برای آنها وجود دارد.

ملاحظه می شود که با اتکاء صرف به مکانیسم بازار هیچ ملاک ارزشی برای ایجاد محدودیت و ممنوعیت تولید این قبیل کالاها وجود ندارد. تأکید می شود مفهوم "شکست-بازار"^۱ در اقتصاد متعارف سرمایه داری در خصوص ناتوانی بازار در تخصیص منابع برای کالاهای عمومی است نه کالاهای اخلاقی و ارزشی. به عبارت دیگر نظام سرمایه داری مختلط یا نظام مبتنی بر بازار ارشادی که در آن دولت به عنوان عامل مکمل در کنار بازار ظاهر می گردد یا برای کنترل تقاضای مؤثر به منظور برطرف کردن رکود اقتصادی و غلبه بر مسائل تورمی از طریق کاهش حجم هزینه ها نمی توان انتظار داشت که امورات اخلاقی را در حل این مسائل مبنا قرار دهد. بر این اساس در نظام هایی که پارادایم اصلی آن طبیعت بازار و مباحث عرضه و تقاضا می باشد علت اساسی طرح دخالت دولت به معنای ورود آن به فعالیت هایی است که بخش

1. The Market Failure

خصوصی ذاتا نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد در آن امور وارد عمل شود. البته دولت‌ها در این نظام‌ها با ترغیب رقابت و تشکیل نهاد‌هایی چون کمیسیون رقابت در پی رفاه مصرف‌کنندگان و تخصیص‌های بهینه نیز می‌باشند که بسیار قابل تقدیر می‌باشد و لیکن معیارهای اساسی آن توجه به وجوه مادی و افزایش میزان برخورداری و لذت می‌باشد تا ترغیب مردم به نوع دوستی، فداکاری و خیرخواهی.

پاسخ این نظام به سؤال دوم در چهارچوب مکانیسم بازار هم فارغ از مباحث ارزشی دنبال می‌گردد. بنگاه تولیدکننده با هدف تأمین سود خود قیمت نهاده‌های تولید را بر اساس شرایط عرضه و تقاضای بازار عوامل تولید جستجو می‌نماید. در این میان فراوانی عرضه نیروی انسانی و محدودیت جذب آنها سطح دستمزدها را به پائین‌ترین حد خود که به نظام آهنین دستمزد‌ها معروف می‌باشد تقلیل می‌دهد که این امر به نوبه خود پاسخ این نظام به سؤال سوم را نیز دچار ایراد اساسی می‌نماید. یعنی توزیع نابرابر درآمدها ذاتی این نظام می‌باشد. اینکه برای چه کسی کالا و خدمات تولید شود پاسخ پوزیتیویستی مکانیسم بازار این است که کالا و خدمات فقط برای کسانی تولید می‌شود که قدرت خرید داشته باشند. ناتوانی پاسخ‌های نظام سرمایه‌داری به سؤال دوم و سوم در میدان عمل صحنه‌های دلخراشی را بخصوص در قرن نوزدهم آفریده است. به طوری که رشد سرمایه‌داری مدیون استثمار سنگین کارگران و نیروی انسانی بوده که در نهایت با بروز نارضایتی‌ها، شورش‌ها و انقلاب‌های کارگری در کشورهای صنعتی منجر به تعدیل نسبی دستمزد کارگران و شکل‌گیری صندوق‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی در این کشورها گردید. به طور مشخص در کنار دولت‌های رفاه و تقویت اتحادیه‌های کارگری شرایط کار در شرایط کنونی نسبت به قرن نوزدهم بهبود فراوانی پیدا نموده است ولیکن توزیع نابرابر درآمدها و امکانات در ذات این نظم وجود دارد و جنبش‌وال استریت و طرح مبحث یک درصد و نود و نه درصد در سال‌های اخیر اعتراض به این نکته است که امکانات جامعه و سرنوشت دموکراسی در اختیار یک درصد جامعه می‌باشد که حتی آنها تا جایی که بتوانند از پرداخت مالیات نیز طفره می‌روند. که این همان سواری مجانی شرم آور می‌باشد.

بر این اساس امروزه تردیدها به پاسخ‌های نظام سرمایه‌داری در قالب آنچه که علم اقتصاد خوانده می‌شود و در آن ارزشهای اخلاقی جایگاهی ندارد هر روز بیشتر می‌شود. به عنوان نمونه بلاک اعتقاد دارد که روز به روز به تعداد کسانی که نسبت به کامل و بی‌عیب بودن ساختمانی که علم اقتصاد پدید آورده شک می‌کنند افزوده می‌شود (چپرا: ۱۳۸۵، ۴۵). این ایراد در علم اقتصاد

متعارف و مبتنی بر نظام بازار از نظر بسیاری از منتقدان به تاسی از بزرگانی چون آمارتیاسن^۱ به خاطر فاصله ای که میان اخلاق و اقتصاد به وجود آمده است می باشد. فاصله گرفتن اقتصاد از اخلاق این شاخه از علم بشری را در حد یک رویکرد مهندسی به مباحث اقتصادی تنزل می دهد. در این رویکرد اینکه سعادت بشری در کجا قرار دارد و یا چه نوع فعالیت اقتصادی سعادت جامعه را تأمین می نماید، پاسخ های لازم دریافت نمی شود و لذا نمی توان انتظار داشت که پاسخ های ارزشی مبتنی بر خواست عمومی و عدالت اجتماعی به پرسشهای مذکور از سوی این نظام فکری داده شود.

حال سؤال دیگر این است که چرا اقتصاد مبتنی بر نظام بازار فاقد معیارهای اخلاقی و ارزشی لازم در پاسخگویی به سؤالات فوق است؟ جواب این پرسش را می توان در مکاتب پیش از سرمایه داری جستجو نمود که شاکله اصلی نظام سرمایه داری متأثر از آنها است. این مکاتب به ترتیب عبارتند از مرکانتلیسم و فیزیوکراسی. تا قبل از قرن پانزدهم میلادی انگیزه فعالیت و هدف های اقتصادی تابع اصول مذهبی و اخلاقی بود ولی با ظهور مکتب مرکانتلیسم (از اوایل قرن پانزدهم) اقتصاد به تدریج مستقل از مذهب و اخلاق به سوی کسب تجارت و انباشت ثروت مادی یا فلزهای گرانبها مانند طلا و نقره گرایش یافت (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۱). به عبارت دقیق تر توجه به مباحث اخلاقی در زندگی اقتصادی از زمان شکل گیری سوداگری (مرکانتلیسم) به تدریج دگرگون شد و همان طوری که گالبرایت معتقد است پیدایش این مکتب سرآغازی شد برای ایجاد شکاف بین اقتصاد با دیدگاه اخلاقی افرادی چون ارسطو و سن توماس آکویناس (جعفری صمیمی و همکار، ۱۳۹۱: ۱۵). با گسترش فعالیت سوداگری انسان اقتصادی که انسان عاقل و حسابگری است در سایه ذهنیت مرکانتلیستی و فارغ از معیارهای اخلاقی در پی انباشت سرمایه (حداکثر سازی منفعت) می باشد. دولت مقتدر نیز در این مکتب به بسط قدرت سیاسی از طریق افزایش سریع ثروت به هر صورت ممکن تعریف می گردد که این امر بخصوص در رابطه با مناسبات بین الملل موجبات به هم خوردن تعادل های اقتصادی و اجتماعی و گسترش بی عدالتی در سطح جهانی می گردد. بدین ترتیب برداشت ذهنی مرکانتلیسم از ثروت و قدرت فاقد هنجارهای لازم و ارزش های مدنی است که فلاسفه اخلاق از آن به عنوان عادات ارزشمند یاد می کنند. از این نظر مکتب مرکانتلیسم فاقد مبانی علمی لازم در تجزیه و تحلیل مسایل اقتصادی می باشد که بتوان از آن در پاسخ به سؤالات اساسی فوق استفاده نمود. لیکن

1. Amartya Sen

به همین مقدار می شود بسنده نمود که این مکتب مباحث اقتصادی را از معیارهای اخلاقی جدا نمود و لذا نمی توان پاسخ های مبتنی بر شیوه های اخلاقی و عدالت اقتصادی و اجتماعی را از این مکتب سراغ داشت.

از سوی دیگر پیشرفت های علوم طبیعی و فیزیک در قرن هیجده میلادی دستمایه های اولیه ای را برای توسعه این علوم در حوزه اقتصاد فراهم نمود که شروع آن با مکتب فیزیوکراسی و تفکرات فرانسوا کنه پزشک دربار لویی فرانسه بود که در تلاش بود به مثابه آناتومی انسانی نهادها و فعالیت های اقتصادی را تشریح نماید. در این مکتب تأکید می شد که در عملکردهای اقتصادی مثل تمام پدیده های فیزیکی قوانینی طبیعی وجود دارد. بدین ترتیب می توان گفت که این قوانین طبیعی جانشین های مطمئنی برای هنجارها و ارزش هایی شد که در مجموع قواعد خواست عمومی و اخلاق (به معنای مورال) را در مباحث اخلاق اجتماعی و فلسفه اخلاق تشکیل می داد. گرچه ظهور اندیشه های فیزیوکراسی زمینه جدیدی برای جدایی اخلاق از اقتصاد فراهم کرد ولی تا مدت ها مباحث اقتصادی به صورت شعبه ای از اخلاق مطرح بود. به گونه ای که وقتی اقتصاد به صورت علم درآمد در جایگاه علم اخلاق مطرح گردید (معصومی نیا، ۱۳۸۶). این موضوع عمده‌تاً تحت تأثیر آراء فلسفی و اقتصادی اقتصاددانان کلاسیکی چون آدام اسمیت و جان استوارت میل بود که اقتصاد را در چهارچوب فلسفه اخلاق و فلسفه اجتماعی مطالعه می کردند.

آدام اسمیت، پدر علم اقتصاد نوین، قبل از آشنایی با فیزیوکرات ها در پاریس همانند استادش هاجسون یک فیلسوف اخلاق بود. وی قبل از نشر کتاب مشهور "ثروت ملل" خود کتاب "نظریه احساسات اخلاقی" را منتشر نمود و در این کتاب به طیف وسیعی از فضایل و رذایل اخلاقی مانند وفای به عهد، میانه روی، انباشت سرمایه، شهرت طلبی و امثالهم می پردازد به طوری که از نظر ایشان خیرخواهی^۱ بالاترین فضیلت اخلاقی انسان معرفی می گردد (الوی،^۲ ۱۳۸۴). از نظر آدام اسمیت انسان به رفتارهایی که برای دیگران سود آور است و نه برای خود آمادگی دارد و این تمایل به دیگر انسانها همان مفهوم "سمپاتی" می باشد. از نظر وی قواعد عمومی رفتار (به عنوان یکی از معانی اخلاق) که در جامعه موجود هستند ریشه و اساس خدایی دارند (نوربخش، ۱۳۸۷). وی در این کتاب به عدالت و رعایت آن به عنوان یک فضیلت^۳ اخلاقی بهای بسیار زیادی می دهد و افراد را از آسیب رساندن به دیگران به شدت

1. Benevolence

2. Alvey

3. Virtuous

پرهیز می دهد (مصطفوی، ۱۳۸۹). تفکرات فیزیوکراسی در فرانسه و تأکید به قوانین طبیعی در موضوعات اقتصادی توجه آدام اسمیت را به خود جلب نمود لیکن وی در پی بیان آمیختگی طبیعت اقتصاد با موضوعات اخلاق و عدالت بود. از نظر او اخلاق هم پیش نیاز رشد اقتصادی و هم نتیجه آن است. به طوری که در عقاید اسمیت تجارت و انباشت سرمایه بایستی در چهارچوب رعایت موازین اخلاقی باشد و هر فردی به شرط رعایت عدالت آزاد است که به صورت دلخواه منافع خود را دنبال نماید (مصطفوی، ۱۳۸۹ با استفاده از اسمیت، ۱۹۷۶).

جان استوارت میل که اقتصاد کلاسیک را به اوج و انتهای خود می رساند نیز معتقد بود که اقتصاد به طور تفکیک ناپذیری با شاخه های دیگر فلسفه اجتماعی در هم آمیخته است. فلسفه اخلاق از نظر او مبتنی بر "مصلحت اندیشی" است؛ به این معنا که چه باید کرد و چه نباید کرد. او نگران شکاف افتادن بین اقتصاد و ریشه کهن آن یعنی اخلاق بود. نگرانی وی از بابت آزاد سازی اقتصاد از ملاحظات اخلاقی اش نبود بلکه فقط از این جهت بود که مبدا متخصصان اقتصاد ادعای علمی بودن سیاست های آزادی سازی مطلق اقتصادی را سر دهند. از نظر وی اتکای بیش از حد به نظریه اقتصادی فاقد مباحث ارزشی موجب بدنامی اقتصاد می شود (جعفری صمیمی و همکار، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۳).

با ظهور اندیشه های نهائون (مارژینالیست ها) توسط ویلیام استانلی جونز، کارل منگر و لئون والراس بیان رفتارهای اقتصادی به زبان ریاضی مورد توجه شدیدی قرار گرفت. جونز به جای اقتصاد سیاسی از عبارت "علم اقتصاد" به مثابه یک علم تجربی در توضیح مسائل اقتصادی استفاده می نمود تا این علم فارغ از مباحث اخلاقی و ارزشی پدیده های اقتصادی را بررسی نمایند. این گرایش ایجاد نگرانی های زیادی بین اقتصاددانان اخلاق گرا به وجود آورد. از آن جمله می توان به مارشال برنده نوبل اقتصاد و مبدع تعادل های عمومی در اقتصاد اشاره نمود. گرچه وی از عنوان علم اقتصاد استفاده می نمود ولی در پی برقراری ارتباط همزمان اقتصاد با اخلاق و ریاضی بود و اعتقاد داشت مرز دقیقی بین علم و هنر وجود ندارد. لیکن ایده مارشال در توجه به مبانی اخلاقی در تجزیه و تحلیل های اقتصادی در حاشیه قرار گرفت همان طوری که سوسیالیست های قرن نوزدهم محکوم به تخیل گرایی افراطی در رسیدن به مدینه فاضله بودند.

همچنین جای تامل بسیار است در حالی که قرن نوزدهم و بخصوص نیمه دوم آن که مملو از نابرابری های اجتماعی و اقتصادی است، اولویت ذهنی اقتصاددانان شاخصی چون ریکاردو در اوایل این قرن و سپس مارژینالیست ها در اواخر آن تأکید بر ریاضی نمودن بحث های اقتصادی

است. ولی همانگونه که غالباً می گوید ارزشهای اخلاقی از درون یک علم ریاضی رخت بر می بندد (الوی، ۱۳۸۴).

این موضوع کماکان به عنوان یک نقطه ضعف عمده در علم اقتصاد معاصر در جریان است. به طوری که تشکیل دولت های رفاه و توجه به اقتصاد بخش عمومی نتوانسته است جای خالی اخلاق در اقتصاد را پر نماید. زیرا رفاه مادی چه در شکل فردی و عمومی گمشده اصلی اقتصاد نیست بلکه با بازگشت به فطرت های اصیل انسانی و تقویت ارزشهای اخلاقی همچون خداجویی، عدالت خواهی، خیرخواهی، فداکاری و تعاون مسئولیت این شاخه از معرفت بشری در تأمین سعادت انسان و جامعه فراهم می گردد. در غیر این صورت همان طوری که نایجل لاوسن استدلال می نماید انسان یک موجودی اخلاقی است و هیچ نظم سیاسی یا اقتصادی جز بر پایه اخلاق نمی تواند دوام دراز مدتی داشته باشد (چپرا: ۱۳۸۵، ۴۵).

۲. چهارچوب اساسی پاسخ های نظام اقتصادی اسلام به سؤالات مطرح شده

پاسخ های اقتصاد اسلامی برای سؤالات فوق در پارادایم بخصوصی قابل بررسی می باشد. در این پارادایم انسان اقتصادی، فعالیت های تولیدی و بازار به صورتی طرح می شوند که توأم با یکدیگر و به شیوه اخلاقی و مبتنی بر حقوق فردی و اجتماعی و با حفظ موجودیت بازار به سؤالات مذکور پاسخ داده می شود.

بر این اساس در این بخش ابتدا انسان اقتصادی مورد بررسی قرار می گیرد تا مبانی رفتار اقتصادی در یک چهارچوب اسلامی مورد شناسایی قرار گیرد. بر این اساس شکل گیری سرمایه انسانی در پارادایم دینی که از آن به عنوان انسان اخلاق گرا یاد شده است مورد توجه قرار می گیرد. آنگاه تأثیر گذاری مقوله حقوقی و عدالت بر رفتار اقتصادی در چهارچوب های اخلاقی مورد توجه قرار می گیرد. برای تحقق این دو مبانی شکل گیری سازمان مخصوص تأمین اجتماعی اسلامی و نیز دولت کارآمد ضروری است. با درک این مقدمات در بخش بعدی پاسخ های نظام اقتصادی اسلام به سؤالات مطرح شده مرور خواهد شد.

۱-۲. انسان شناسی اقتصادی و رفتار اخلاق گرا در نظام اقتصاد اسلامی

درک انسان شناسی اقتصادی مطابق با آموزه های دین اسلام کمک شایانی بر شناخت چهارچوب اساسی پاسخ های نظام اقتصادی اسلام به پرسش های مطروحه در این مقاله خواهد داشت.

از زوایای مختلفی می توان انسان از نظر اسلام را بررسی نمود. از منظر اقتصاد و رفتارهای اقتصادی انسان مسلمان را می توان تصور نمود که تفاوت اساسی با تعریف انسان یا مرد اقتصادی در ادبیات اقتصاد سرمایه داری دارد.

انسان مکتب کلاسیکی و نئوکلاسیکی به دنبال منفعت شخصی بوده و در جهت حداکثرسازی آن عقل محاسبه گر خود را به کار می گیرد. فرض اساسی این است که این انسان در محاسبات خود اشتباه نمی کند. قالب رفتاری او ثابت بوده و تابع مکان و موقعیتی خاصی نبوده ضمن اینکه در رفتار و تصمیمات وی ملاحظات اخلاقی و ارزشی تأثیر گذار نمی باشند.

در حالی که در چهارچوب اسلامی، مبنای رفتار عقلایی مسلمان اطاعت از خداوند می باشد که منشأ معرفتی دارد. قوه این معرفت ریشه در "اسماء الحسنی" داشته و در سرشت انسانی نهفته می باشد. و این عامل از منظر قرآن موجبات فضیلت و برتری انسان گردیده است. بر این اساس معیار و میزان عقلانیت این فرد را نه در قدرت حسابداری مادی بلکه در میزان عبادت و قرب پروردگار باید جستجو نمود. با این توضیح که هم فکر کردن عبادت است، هم کار کردن و هم نوع دوستی و خیر خواهی. از این گونه انسان در زبان قرآن به عنوان "عباد الرحمن" یاد می شود. بر این اساس رفتار عباد الرحمن در صورتی که مطابق با قواعد شریعت باشد، که مقصد آن ایجاد یک جامعه متوازن است، عقلایی تلقی می گردد (طاهر و همکاران، مقاله سید عقیل، ۱۳۷۵: ۷۹).

از منظر اندیشمندان مسلمان در حالی که انسان در مکتب متعارف سرمایه داری از عقلانیت ابزاری و رفتار یکنواخت برخوردار است که در پی کسب منافع شخصی کوتاه مدت است ولی انسان موحد تحت تأثیر عقلانیت غیر ابزاری و با داشتن اختیار و آزادی از درجات متفاوتی برخوردار می باشد. هرچه درجات ایمانی او بالاتر باشد و التزام عملی آن به اسلام بیشتر باشد خصوصیات متعالی وی بر خصوصیات مادی می چربد و ضمن استفاده از کالاهای دنیوی دوره مصرفی و برنامه ریزی خود را تا قیامت گسترش می دهد (نمازی و دادگر، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

درک مفهوم رفتار اقتصادی در یک پارادایم توحیدی و ایمانی مشکل نیست. تعادل در استفاده از منابع خدا دادی، ایجادتوازن میان خواسته های مادی و معنوی و نهایتاً ایجاد تعادل بین منافع فرد و اجتماع از ابعاد مهم رفتار اقتصادی در این پارادایم است. این تعادل با مفهوم تعادل در بهینه پرتو همخوانی ندارد زیرا بر اساس قواعد کلی حقوقی و با تأکید بر موضوع مهم عدالت ممکن است برای جلوگیری از زیان اجتماعی زیان شخصی روا داشته شود و یا ممکن است زیان های بزرگ به وسیله زیان کوچک دفع شود و نیز از بین بردن مشقت ها و آسیب ها بر سود رساندن به عده ای مقدم شمرده شود (چپرا، ۱۳۸۵: ۱۱۴). بر همین اساس از دیدگاه اسلامی انسان موجودی جایز الخطا بوده و همه رفتار های اقتصادی وی لزوماً مبتنی بر خط کش عقل حسابگر و منطق اقتصادی نمی تواند باشد. این انسان با فاصله گرفتن از ایمان به موجودی مسرف، عجول، حریص و بی تاب تبدیل می شود که هیچکدام از آنها با عقلانیت در رفتار سازگاری ندارد. ضمن اینکه این گونه خصلت ها ناسازگاری بنیادین با مقام و موقعیت انسان در جهان خلقت و نیز مسئولیت وی در محیط های زیست اجتماعی و طبیعی وی دارد.

با توجه به موارد مذکور از مهمترین سازوکار های عملی جهت پاسخگویی به سؤالات طرح شده در فوق بسط توسعه انسانی بر پایه اخلاق الهی یا همان شکل گیری "انسان متعالی" است. به عنوان نمونه اینکه چه کالاهایی تولید شود بستگی به این دارد که چه کالاهایی در بازار تقاضا شود. اما اینکه چه کالاهایی در بازار تقاضا می شود ریشه در سطوح نیازها و نیز امیال و مطلوبیت های افراد دارد. از سوی دیگر ابعاد و سطوح امیال و مطلوبیت ها ریشه در مباحث ذهنی و یادگیری دارد. به عبارت دیگر نحوه تربیت و سرمایه گذاری بر روی فرد بر نوع افکار و اندیشه های وی از جمله اندیشه های اقتصادی تأثیر تعیین کننده دارد. لذا اینکه فرد مسلمان چه کالایی تقاضا می کند بستگی به این دارد که در چه شرایطی رشد و نمو پیدا نموده است. پس تعلیم و تربیت یک امر اجتناب ناپذیر در نحوه پاسخگویی به سه سؤال اساسی مذکور می باشد. از این رو همانگونه که تأکید بر فریضه بودن طلب دانش بر همه مسلمانان اعم از زن و مرد از دیدگاه اسلام بسیار تامل بر انگیز است، ساخت و بنای نهاد آموزش و پرورش با تأکید بر فلسفه اخلاق اسلامی و توحیدی اجتناب ناپذیر است تا در سایه آن پاسخ های مبتنی بر آموزه های دینی اسلام دریافت گردد که تفاوت معنی داری با پاسخ های مبتنی بر صرف نظام بازار داشته باشد.

به طور کلی در یک الگوی اسلامی شکل گیری انسان اخلاق گرا در دو سطح خرد و کلان و به طور همزمان انجام می گیرد. در سطح خرد و در نهاد خانواده تعلیم و تربیت از حقوق

اساسی فرزندان است که بر ذمه والدین قرار گرفته است. در سطح کلان نقش آموزه های دینی در کنار نهاد های دینی (مساجد ، مدارس دینی و موقوفات) از یک سو و نیز آموزش و پرورش رسمی دولت اسلامی مورد تأکید می باشد. آموزش و پرورش رسمی (نهاد دولت اسلامی) و غیر رسمی (نهاد خانواده و دین) یک فرایند خلاق و تعیین کننده در امر شکل گیری انسان اخلاق مدار و ماهر در جهت ساخت جامعه ایمانی و مقتصد محسوب می شود. به طوری که در این فرایندها اطلاعات و مهارت ها به انسان ارایه می شود و نتیجه آن رفتارهای کریمانه و اخلاقی در جهت رشد و تکامل اجتماعی و تقویت قوای فکری و جسمی از یک سو و افزایش بازدهی اقتصادی از سوی دیگر می باشد.

در واقع اساس تکریم فرد مبتنی بر تثبیت موقعیت اشرف مخلوقات بودن بشر و جانشینی وی بر زمین از ناحیه خداوند است. این عمل از یک سو باعث رشد استعداد های نهفته در درون فرد در راستای شکل گیری سرمایه انسانی^۱ و نیز قوام و حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه، و چیزی که امروزه از آن به عنوان سرمایه اجتماعی^۲ یاد می شود، می گردد. گرچه مقام جانشینی خداوند در زمین بسیار عظیم و پر مسئولیت و انتقاد آمیز بوده ولی چنانچه اقبال لاهوری تأکید می کند حتی بعد از خطاهای بشر این مسئولیت ادامه یافته است (نقوی، ۱۳۶۶: ۳۵).

بر این اساس فلسفه آموزش و پرورش در فضای اسلامی عبارت از تبیین خطاهای بشر و احیای مقام جانشینی خداوند است. لذا وظیفه اساسی نهاد آموزش و پرورش نهادینه کردن اخلاق و رفتار کریمانه در جهت تحقق اهداف عالی جوامع می باشد. کارکرد این رفتار محصور در ابعاد فرهنگی و تربیتی نبوده است بلکه زندگی اقتصادی و اجتماعی فرد را تحت تأثیر سیستماتیک خود قرار می دهد و بسط روزی را موجب می شود. به طوری که از نظر امام علی (ع) اکسیر روزی در خوش اخلاقی است و با تواضع است که نعمت ها به کمال می رسد (شرح نهج البلاغه ۳۳۹/۲۰ حدیث ۸۸۴).

1. Humanity Capital
2. Social Capital

۲-۲. اصل عدالت معیار پاسخگویی اخلاقی به سؤالات اساسی در اقتصاد

از مشخصه های اصلی پاسخ های نظام اقتصادی اسلام به سؤالات مطروحه موضوع عدالت و حقوق فردی و اجتماعی در فرایند پاسخگویی و حل مسایل اقتصادی است. به یک عبارت اصل عدالت در اسلام تمام معانی دین را در خود جای داده است. "به تحقیق فرستادیم رسولانمان را با بینه ها و فرو فرستادیم با ایشان کتاب و میزان را تا قیام نمایند مردمان به قسط" (حدید، ۲۵).

بر این اساس در اسلام مقوله عدالت و بخصوص ابعاد اقتصادی و اجتماعی آن به قدری مهم بوده که گروهی از متفکران مسلمان بر این باورند که اساسا شکل گیری حکومت اسلامی برای تحقق عدالت است (نمازی و دادگر، ۱۳۹۰: ۲۱۷). لذا پاسخ های نظام اقتصاد اسلامی به سؤالات مطروحه عمدتاً جنبه حقوقی داشته و مبتنی بر عدالت فردی و اجتماعی است که خود از ویژگی رفتارهای اخلاقی است. بر این اساس اصولا اعمال روش های اقتصادی در زندگی فردی و اجتماعی یک عمل عادلانه محسوب می شود. تا جایی که در این چهارچوب "من ترک القصد جار"، هر کس حد میانه را رها کند به ظلم گرفتار شود (امام علی (ع)، الحیاه ۳۲۸/۶).

می توان ادعان نمود که در تفکر اسلامی تعادل دلالت بر یک تعهد اجباری اخلاقی است برای افراد جامعه به منظور ایجاد توازن دقیق و سطح بالا در کلیه وجوه زندگی (نقوی، ۱۳۶۶: ۳۴). به عبارت دیگر اعمال عدالت در چهارچوب اسلامی به منظور ارتقاء کیفیت زندگی و قوام سرمایه اجتماعی که خود یک مفهوم اخلاقی است. از این رو زندگی اخلاق مدارانه اقتصادی در اسلام همواره مبتنی بر حفظ موازنه حقوقی فردی و اجتماعی می باشد. در این راستا می توان ادعا نمود که در اسلام مهمترین معیار عملی در درک مفهوم "عدالت" را می توان در جنبه های اقتصادی آن پیدا نمود. صحت این ادعا را می توان با استناد به رفتار اقتصادی عبادالرحمن (بندگان صالح خداوند) در قرآن مورد توجه قرار داد، به نحوی که عبادالرحمن حتی در باب انفاق نیز رفتار اقتصادی از خود نشان می دهند: "و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقترو و کان بین ذالک قواما" (فرقان، ۶۷).

۲-۳. نقش کفالت همگانی دولت اسلامی در پاسخ عادلانه و اخلاقی به سؤالات

به لحاظ نظری شکست بازار در حل مسایل اقتصادی در یک چهارچوب اسلامی، به واسطه شکل گیری دولت مسئولیت پذیر و عدالت محور محل تردید اساسی است. زیرا از یک سو دولت حق دخالت در شرایط بازار برای حفظ منافع اجتماعی را دارد که این موضوع را در ادامه

بررسی می نماییم. اما از سوی دیگر بر قراری یک دولت و نهاد جامع برای ایجاد و گسترش رفاه عمومی به عنوان تکلیف اجتماعی برای عموم افراد محسوب می شود که اصولاً جنبه فریضی و نهادی دارد. این مفهوم را می توان در قالب اصل کفالت همگانی (عام) توضیح داد. به موجب این اصل مسلمانان جهان کفالت یکدیگر را بر عهده داشته و این عمل در حدود امکانات افراد فریضه لازم الاجرا به حساب می آید (صدر، ۱۳۵۷: ۳۲۰).

اسلام کفالت همگانی را با اصل اخوت اسلامی مربوط دانسته که این موضوع از ظرافت خاصی برخوردار است به طوری که بر این اساس مسئولیت شناسی اجتماعی صرفاً از جنس مالیاتی نبوده تا از درآمدهای اضافی اخذ شود بلکه از مساله اخوت ریشه گرفته است (همان: ۳۲۲).

بر این اساس یکی از وجوه تمایز اسلام با تفکرات مبتنی بر بازار دگر اندیشی ویژه در باب انگیزه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی است. به طوری که دایره منفعت طلبی شخصی در اسلام کمی محدود می شود تا منفعت اجتماعی موضوعیت عینی پیدا نماید. نزد اسلام به "انسان فردی" در کنار "انسان جمعی" توأمان نگاه می شود (نقوی، ۱۳۶۶: ۳۰). این دو مفهوم از هم جدا نیستند به طوری که فرد حاضر است حتی جان و مال خود را برای بقای امت اسلامی و تأمین معاش فقرا اهدا نماید. از منظر اسلام و از زبان پیامبر اسلام (ص) همه آفریدگان عیال خداوند محسوب شده و در این دین محبوبترین افراد نزد خدا کسی دانسته می شود که برای عیال خدا بخشنده تر باشد (مجلسی، بحار، ۱۱۸/۹۶). پیمان برادری در صدر اسلام و تشویق آنها به تقسیم دارایی ها بین خود و نیز دستورات اکید اسلام بر انفاق و قرض الحسنه از نمونه های بارز نوع دوستی و تعاون در اسلام است. همچنین می توان در کنار آثار روحی و فردی روزه بر روزه دار به اثرات اجتماعی این فریضه در مبارزه بنیادین با فقر، گرسنگی و بدهکاری و امثالهم اشاره نمود.^۱

این خصلت می تواند جامعه اسلامی را حاوی ظرفیت های بزرگ توسعه نماید و بخصوص مسیر پاسخ به سؤال سوم را هموار نماید؛ چیزی که متأسفانه مسلمانان در حال حاضر از این مهم فاصله زیادی گرفته اند. بدین ترتیب در نظام اسلامی شکل گیری رفاه عمومی برای عبور

۱. دعای معروف اللهم ادخل علی ... که منتسب به پیامبر اسلام (ص) بوده و در پایان نمازهای روزانه ماه مبارک رمضان خوانده می شود تأکید بر حل گروهی مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه دارد.

از سرکشی ها و شکست بازار در پوشش توام با منافع فردی و اجتماعی یک امر کاملاً نهادی و درونزا می باشد.

از طرف دیگر اصولاً در نظام اقتصاد اسلامی بسط و تأمین عدالت اجتماعی از وظایف اساسی دولت اسلامی است. نقش دولت اسلامی در تأمین اجتماعی را می توان بر اساس دو اصل اساسی در مباحث فقهی و اقتصادی اسلام تبیین نمود؛ یکی اصل تکافل عام یا همگانی که ذکر شد و دیگری اصل اعاله یا سهیم بودن جامعه در درآمدهای دولتی. در اصل اول همان طوری که اشاره رفت موضوع مسؤولیت متقابل همگانی مطرح است که در آن مسلمانان جهان کفالت یکدیگر را بر عهده می گیرند. البته دولت در این بین بی مسؤولیت نیست بلکه بالعکس وظیفه دولت را می توان در ملزم نمودن مردم به رعایت تکالیف قانونی شان مورد توجه قرار داد (صدر، ۱۳۵۷: ۳۲۰). به عبارت دیگر در این اصل نقش دولت بیشتر در جهت نهادینه سازی و قانون مندی وظایف و مسؤولیت های اجتماعی و اخوت اسلامی بین مردم نمود پیدا می کند گرچه طبق این اصل دولت موظف به تأمین نیازهای ضروری و حیاتی مردم نیز می باشد. اما طبق اصل دوم، مردم حق برخورداری از منابع و ثروتهای جامعه برای بهبود وضع زندگی را دارند و دولت راساً موظف است تا سطح زندگی و رفاه مناسب و عرفی را برای آنها تأمین نماید. مسؤولیت و ضمان دولت در این مورد، ضمان اعاله می باشد و اعاله فرد تهیه وسایل و لوازم زندگی او به طور مکفی است (صدر، ۱۳۵۷: ۳۲۳-۳۲۲). سنت پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) در زمان حکومت خویش موید این موضوع بوده و از مصادیق آن می توان به تأمین هزینه زندگی خانواده های مسلمان و غیرمسلمان در حد نصاب و به صورت عادلانه در صدر اسلام اشاره نمود (صدر، ۱۳۷۵: ۳۲۷).

از دیدگاه امام علی (ع) عدالت مایه استواری دولتها است (غررالحکم: ۲۲۶). و از مبانی تحقق این عدالت نظارت مردمی و کنترل دولت است. به نحوی که از نظر ایشان و در خطاب به مردم کوفه است که اگر از نزد شما به غیر از خانه، مرکب و غلامی که اکنون در اختیار دارم، بیرون شدم بدانید که خائن هستم (وسایل الشیعه، ۸۳/۱۱). لذا نظارت مردم بر دولت عدالت محور همیشگی و پایدار است و این راز استواری دولت اسلامی است. بر این اساس همواره اهداف و خواست های اجتماعی و اقتصادی ملت در تصمیمات دولت نمایان می شود. مکانیسم نظارت مردمی کاملاً درونزا بوده و از طریق اعمال عبادی جمعی همچون نمازهای یومیه و جمعه در سطوح مختلف محلی و ملی، عملکرد و سیاست های دولت اسلامی مورد نقد و بررسی روزانه و هفتگی قرار می گیرد. در واقع استحباب نمازهای جماعت و اهمیت فریضه

جمعه عمدتاً ریشه در تعمیق آگاهی های اجتماعی و فرصت نقد دولت های محلی، ملی و بین المللی دارد. بدین ترتیب تشکیل دولت اسلامی و به تبع آن شکل گیری سازمان و ساختار تأمین اجتماعی و رفاه عمومی در اسلام در چهارچوب یک نظام اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر دولت مسؤول، عدالت محور و مداخله گر می باشد. با این توضیح که مداخله دولت در نظام اقتصاداسلام محدود به نظارت بر حسن اجرای قوانین و احکام نمی شود بلکه دولت می تواند دست به وضع مقرراتی برای تنظیم امور اقتصادی زده و در زمینه هایی که حرمت و وجوب آن صریحاً اعلام نشده است تصمیم گیری نماید (نمازی، ۱۳۸۹: ۳۵۱).

دولت اسلامی مسؤول مستقیم تأمین اجتماعی بوده و این مسؤولیت در راستای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی تعریف می شود. بر این اساس دخالت های دولت در هر دو صورت تصدی گری مستقیم و یا اعمال حاکمیت امکان پذیر می باشد. "اسلام دولت را مکلف به تأمین کامل وسائل زندگی عموم افراد کرده است. دولت این وظیفه را معمولاً طی دو مرحله و یا به دو صورت انجام می دهد: در مرحله اول با تاسیس واحدهای اقتصادی، امکانات شرکت مفید و مؤثر مردم در فعالیت های اقتصادی [را] تهیه می کند تا بتواند با کار و کوشش، زندگی خویش را اداره نماید. مرحله دوم موقعی است که دولت به واسطه وجود شرائط استثنایی نمی تواند راساً مؤسسات اقتصادی دایر نماید، ولی با قایل شدن تسهیلات سرمایه ای و تأمین مالی سرمایه گذاری ها مقدمات کار را فراهم می نماید (صدر، ۱۳۵۷: ۳۱۹).

بدین ترتیب دولت اسلامی نه تنها در موضوع توزیع عادلانه درآمد و در پاسخ به سؤال سوم مداخله می نماید و ایجاد قدرت خرید برای همگان را در راس امور خود قرار می دهد، بلکه با مسؤول بودن در تأمین سرمایه تولید برای بنگاه های تولیدی و نیز نظارت بر قوانین تولید و کار و نیز اینکه تولید چه کالا و خدماتی مشروع می باشد پاسخ به سؤال اول و دوم را نیز تحت تأثیر خود قرار می دهد.

به عبارت دیگر دولت اسلامی به صورت مستقیم در تولید سرمایه (ثروت)، کالا و خدمات و نیز در توزیع آنها دخالت می کند. البته نقش توزیعی دولت اسلامی بسیار مهم و متمایز است. از دیدگاه اسلام، فقرا حقوقی در اموال اغنیاء دارند. "همانا خداوند عزوجل برای فقرا در اموال اغنیاء آن مقداری قرار داده است که آنان را کفایت می کند" (نور، ۳۲). و این اموال تنها در چهارچوب یک نهاد پویای دولتی قابل استرداد به صاحبان اصلی می باشد. مکانیسم های نهادی و درونزای برگشت این اموال به صاحبان اصلی در نظام اقتصاد اسلام از طریق انفاق که داوطلبانه و مالیات ها و صدقات واجبی نظیر خراج، طسق، خمس و زکات و امثالهم می باشد.

این موضوع نظام مالی در اسلام را ویژه نموده است که از یک سو پرداخت مالیات و انفاق امری عبادی و از سوی دیگر امر متعادل کننده اقتصادی و اجتماعی است. به عبارت دیگر نظام مندی درونزا از ویژگی های اساسی سیستم مالی اسلام است که با خود رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مطابق با معیار های عادلانه را ایجاد می کند.

از جمله مصادیق تشکیل این گونه دولت را می توان در مقوله داشتن سیستم مالی قوی و منسجم جستجو کرد. این سیستم همچون زکات به صورت درونزا در نظام اقتصاد اسلام منظور شده است لیکن به صورت جدی و فراگیر در جوامع اسلامی عملیاتی نشده است.

بدین ترتیب در نظام اقتصاد اسلامی پیش درآمد اساسی در پاسخ به سؤالات طرح شده در مقاله آن است که انسان و تکریم ارزشهای انسانی از یک طرف و احترام به حقوق دیگران در میدان انتخاب و آزادی های مشروع آن از سوی دیگر رعایت گردد. این حقوق و احترام از قبل از تولد فرد شروع شده و تا زمان مرگ و بعد از آن نیز ادامه پیدا می کند. این موارد هم طرف تقاضای اقتصاد و هم طرف عرضه (تولید) و نهایتاً موضوع توزیع در نظام اقتصادی اسلام را تحت تأثیر قرار می دهد. یعنی مسلمان مومن هر کالایی تقاضا نمی کند، هر تابع و قرار داد تولید محترم نمی باشد و اینکه مسلمان بایستی حقوق اقتصادی و اجتماعی دیگران را در موضوع درآمد و ثروت های به دست آمده خود ملاحظه می نماید و وی (به عنوان مثال از طریق زکات) بایستی آنها را تسویه نماید. ضمن اینکه در هریک از این مراحل و مباحث دولت اسلامی نقش اساسی چه از حیث تنظیم کننده روابط و چه از نقطه نظر تکافل اجتماعی اجتناب ناپذیر می باشد.

۳. مروری بر پاسخ های نظام اقتصادی اسلام و نظام مبتنی بر بازار

از آنچه تا کنون گفته شد می توان پاسخ های هر دو نظام اقتصاد اسلامی و سرمایه داری محض به پرسش های مطرح شده در مقاله را به دست آورد. لیکن در این بخش به طور اجمال و طبقه بندی شده پاسخ های مربوطه را بررسی تطبیقی قرار می گیرد.

در پاسخ به سؤال اول که چه کالاهایی تولید شود، برخلاف مکانیسم صرف بازار در نظام سرمایه داری محض که تقاضای بازار را ملاک پاسخگویی قرار می دهد، نظام اقتصادی اسلام برپایه مباحث حقوقی و اخلاقی اجازه نمی دهد که هر کالایی تولید شود. بر این اساس اصولاً کالاها و خدمات از منظر اسلامی به پنج دسته تقسیم می شوند: کالاهای واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام. اساس این تقسیم بندی ها بر محور موضوعات اخلاقی و حقوقی است به نحوی

که هم عزت فرد و هم منافع اجتماع در آن لحاظ شده است. به عنوان نمونه با تحریم مصرف و تقاضای مشروبات الکلی در بازار مسلمین هم کرامت و عزت فرد و هم حقوق اجتماعی در دفاع از حریم خود به دنبال نابسامانی های ناشی از مصرف این گونه محصولات مورد توجه قرار گرفته شده است. همچنین در توصیف کالاهای واجب می توان به موضوع بقای نسل بشر، عزت فردی و اجتماعی و بالندگی آن توجه شود. تولید محصولات استراتژیکی نظیر غلات و دفاع که قوت زندگی و تداوم زندگی اجتماعی جامعه را تشکیل می دهد در زمره موارد واجب کفایی است. جالب آنکه در نزد اسلام آموزش علم و معرفت همواره در شرایط وجوب عینی است و از گردن کسی ساقط نمی شود. یعنی تولید و مصرف اصولی این کالا همواره مورد تأکید قرار گرفته است. این واجب خود راهکار اصولی و عملی برای پاسخ به دو سؤال بعدی دارد. به طوری که از یک سو ترکیب عوامل تولید را به دنبال پیشرفت فنی و نیز سطح تحصیلات نیروی انسانی تغییر داده و نیز سهم عامل انسانی از تولید را در پاسخ به سؤال سوم افزایش می دهد. در واقع یکی از عوامل مؤثر بر تولید بهینه و توزیع عادلانه درآمد بین عوامل اقتصادی در توزیع مناسب دانش و دانش فنی نهفته است. با توجه به آنچه در بخش قبلی گفته شد انتظار می رود که با تحقق آنچه که تحت عنوان شکل گیری سرمایه انسانی اخلاق مدار توضیح داده شد زمینه اولیه و اساسی برای پاسخ به پرسش های مطرح شده مطابق تفکر اسلامی پدید آید. درواقع انسان های اخلاق گرا قابلیت بهره مندی از دانش فنی به وجود آمده در فضای جامعه اسلامی را که امام علی (ع) آن را "غورالعلم" (عمق دانایی) می داند ممکن می سازد (حائری، ۱۳۷۸: ۲۰۵-۲۰۴). از دید ایشان غورالعلم از شعبه های عدالت است (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۱).

کلید فهم و به کارگیری این نوع دانایی در پارادایمی ممکن می شود که در آن ضمن داشتن دانش و معرفت دینی، عدالت و صبر و شکیبایی به صورت توأم اتفاق افتد. این موارد در واقع ابعاد فلسفه تعلیم و تربیت و اصول حاکم بر نظام تحقیقات و فناوری از دیدگاه اسلامی را تشکیل می دهد. به طوری که مثلاً آن دانش فنی که با عدالت ناسازگار باشد از منظر اسلامی مردود است. این ناسازگاری ممکن است به علت معارض شدن با آموزه های دینی و اخلاقی باشد و یا به علت عدم توزیع مطلوب عواید ناشی از پیشرفت فنی در بین عوامل مؤثر در ابداع و گسترش دانش فنی باشد. ظواهر این امر می تواند در زمینه های مالکیت معنوی، قراردادهای تولید، عقود مبادله ای، توزیع درآمد، محصولات تولید شده، محیط زیست، حقوق مصرف کنندگان و امثالهم به کار گرفته شود.

مطالب فوق زمینه لازم برای پاسخ به سؤال دوم را پدید می آورد. این سؤال درواقع به نحوه ترکیب عوامل تولید و نیز پرداخت پاداش به عوامل تولید می پردازد. اینکه در پاسخ اسلامی ترکیب فنی عوامل تولید سود و منفعت کارفرما را مد نظر قرار می دهد شکی نیست. لیکن آنچه که پاسخ های اسلامی از نظام مبتنی بر بازار متمایز می نماید پرداخت عادلانه سهم عوامل تولید می باشد. در این راستا نظام اقتصادی اسلام هر دو شیوه حقوقی و اخلاقی را در کنار نظام قیمتی مورد توجه قرار می دهد. از حساس ترین مباحث این سؤال سهم کارگران و نیروی انسانی از تولید می باشد. شیوه متعارف اسلامی در تعیین سهم عوامل انسانی تولید عمدتاً مبتنی بر مکانیسم حقوقی و اخلاقی است تا قیمت بازاری عامل انسانی. بر این اساس سهم طرفین تولید بایستی مطابق قرارداد فی مابین تعیین گردد. قرارداد در عقود اسلامی تابع شرایط ویژه ای چون بلوغ، سلامت عقل، اراده و اختیار افراد دخیل و ذی نفع در قرارداد است. همه این محکم کاری ها به این علت است که حقوق طرفین ضایع نگردد. همچنین در چهارچوب اسلامی درک این موضوع که هر دو گروه کارگران و کارفرمایان در پی منافع خود می باشند لازم است ولی کافی نیست. کفایت این امر منوط به حفظ و پرداخت حقوق اجتماعی است. به عبارت دیگر بایستی منافع سایر افراد جامعه اعم از تولید کنندگان، مصرف کنندگان و سایر کارگران نیز در نظر گرفته شود و دولت نیز به عنوان یک عامل تعادلی دخالت می نماید (صدیقی، ۱۳۸۴: ۴۹ و ۵۱).

اینکه در چهارچوب اسلامی چگونه می توان منافع کارگران و کارفرمایان را با هم درنظر گرفت مشکل نیست. زیرا اصولاً در الگوی اسلامی فلسفه کار و امرامعاش ذاتاً مقوم ایمان فرد محسوب شده که نتیجه آن تقویت توانایی های اقتصادی و اجتماعی فرد می شود. بر خلاف آن، عدم فعالیت و بیکاری، استهلاک و اضمحلال فرد و جامعه را با خود به همراه دارد. از دیدگاه اسلامی استمرار بیکاری مقدمه از دست رفتن آخرت فرد نیز می باشد به طوری که در گفتار امام باقر (ع) کسی که در امر دنیا خود کسل باشد نسبت به امور اخروی خود کاهل تر است (درآمدی بر اقتصاد اسلامی: ۳۰۱ به نقل از وسایل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۸، حدیث ۱). این دستور اخلاقی و معماگونه اسلام پیرامون کار ذات و کنه فعالیت ها و روابط اقتصادی را نشانه رفته است. کشف این معما تنها در سایه درک فلسفه و دلیل اساسی آفرینش نزد اسلام ممکن می باشد. به صراحت قرآن، خداوند بشر و جانشین خود را مامور و مسؤول آبادانی زمین قرار داده است. "شما را از زمین پدید آورد و آبادانی آن را به شما سپرد" (هود، ۶۱). بر این اساس عبادت پروردگار تنها در مسیر جاده "الدنیا مزرعه الاخره" قابل شناسایی و درک خواهد بود. به

طوری که در يوم الحساب اعمال و کارهای دنیوی انسان مورد رسیدگی قرار می گیرد^۱. فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره^۲ (زلزله، ۸-۷). "فاما من ثقلت موازینہ فهو فی عیشہ راضیہ و اما من خفت موازینہ فامہ ہاویہ"^۳ (قارعه ۸-۶). بدین ترتیب با نگاه به فلسفه کار در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی می توان متوجه انسان متکاملی شد که مأموریت اساسی و نهایی او مشارکت در سیر تکامل جهان، آبادانی دنیا و بالاخره بازگشت شکوه مندانه به سوی پروردگار است.

در پایان این بخش به موضوع توزیع درآمد و ایجاد قدرت خرید برای افراد جامعه در پاسخ به سؤال سوم می پردازیم. در نظام سرمایه داری محض که در آن دخالت دولت به شدت محدود تعریف می شد به طوری که وظیفه اساسی دولت ها عمدتاً معطوف به تأمین امنیت کشور و امور دادگستری در کنار توجه محدود به امور عام المنفعه بود. البته وظایف دولت در نظام امروزی بازار بسیار وسیعی می شود و مشمول اموری می شود که نه تنها شامل پوشش عجز بخش خصوصی از انجام فعالیت ها می شود بلکه گسترش خیره کننده رفاه و استقرار دولت رفاه از طریق بسط و گسترش تأمین اجتماعی در نظام های مذکور می گردد. البته در مقام مقایسه باید اذعان نمود که تأمین مالی این دخالت ها در نظام سرمایه داری کنونی به طور معمول از طریق بسط نظام های مالیاتی و تعرفه ای است که بیرون از خود نظام تعبیه شده است و لذا عامل متعادل کننده ذاتی این نظام نیست. اما در نظام اقتصاد اسلامی گرچه عمده پاسخ به سؤال سوم از طرق مکانیسم های توزیع قبل از تولید از قبیل توزیع عادلانه آموزش، دانش فنی، امکانات طبیعی و امثالهم که قبلاً بدانها پرداخته شد انجام می گیرد لیکن این نظام یک مکانیسم منحصر به فرد مالی درونزا را در خود دارد. این مکانیسم صدقات واجب و کفارات را از یک سو و انفاق و صدقات مستحب را از سوی دیگر تشکیل می دهد. در حقیقت اینها جملگی یک سری روشهای اخلاقی و عادلانه برای پرداخت حقوق اجتماعی و ایجاد قدرت خرید همگانی می باشند. پرداخت کفارات روش ظریف و اخلاقی برای جبران خطاهای فردی در زندگی اجتماعی می باشد که نتیجه آن ایجاد تقاضا و تحرک و رشد اقتصادی از یک سو و نیز توزیع مجدد درآمد و ایجاد قدرت خرید برای نیازمندان و فقرا از سوی دیگر است.

۱. پس هرکس هموزن ذره ای نیکی کند همان را خواهد دید و هرکس هموزن ذره ای بدی کند همان را خواهد دید.
 ۲. و اما هرکه میزان هایش (اعمال نیکش) سنگین بود هم (او) در زندگی خوشایند است و اما هرکه میزان هایش سبک بود محور و مقصدش پرتگاهی آتشین است.

در این روش هم غرامت فرد خطاکار به صورت اخلاقی و بدون واکاوی گناه وی در انظار عمومی پرداخت می شود و هم رفع نیاز فقرا و نیازمندان و سایر گروه ها از قبیل آزادگی بردگان به طور عزتمندانه انجام می گیرد. البته درآمد جاری دولت اسلامی عمدتاً بر حول صدقه واجب یا زکات می باشد. مصارف این منبع مالی در هشت مورد می باشد که به ترتیب کلمات قرآنی فقرا و مساکین در اولویت دریافت این صدقه واجب را دارند. از سوی دیگر پرداخت زکات به عنوان پرداخت غرامت به اجتماع به علت استفاده امکانات عمومی و اجتماع می باشد. زکات در واقع مالیاتی است که فرد مسلمان به علت استفاده از امکانات اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی و امنیتی جامعه آن را بایستی پرداخت نماید. اینکه چگونه می توان در شرایط کنونی از این ابزار مهم مالی و متعادل کننده استفاده نمود نیاز به تجدید نظر در درک خود نسبت به موضوع زکات، نحوه محاسبه و عملیاتی نمودن آن دارد. خوشبختانه فناوری اطلاعات امروزه توانایی رصد و ثبت و ضبط رفتار واحد های اقتصادی را دارد ولذا دولت اسلامی قادر خواهد بود که با توجه به اهداف عدالت اجتماعی، حقوق اجتماعی را در قالب شکل نوینی از زکات مطالبه نماید. بدین ترتیب نه تنها موضوع قدرت خرید و توزیع مجدد درآمدها بلکه فرایند های تخصیص مجدد منابع و ترکیب عوامل تولید نیز تحت تأثیر این ابزار مالی دچار دگرگونی اساسی می شوند.

جمع بندی و نتیجه گیری

بحث شد که نظام های اقتصادی در معرض سه سؤال اساسی قرار می گیرند. اینکه چه کالایی، چگونه و برای چه کسی تولید شود؟ درحالی که در سؤال اول مبانی و طرف تقاضا و مصرف در اقتصاد مورد توجه قرار می گیرد؛ در سؤال دوم طرف عرضه و مبانی تولید و بالاخره در سؤال سوم توزیع کالا و درآمد مورد بررسی قرار می گیرد.

پاسخ نظام اقتصادی سرمایه داری و مبتنی بر بازار در چهارچوب مکانیسم بازار مورد توجه قرار گرفت. این پاسخ ها مبتنی بر شیوه پوزیویستی علم اقتصاد است که به شدت از رویکرد اخلاقی و ارزشی به مسائل اقتصادی خود را دور می سازد. از سوی دیگر پاسخ هایی مطابق با نظام اقتصادی اسلام برپایه اصول ارزشی، مباحث حقوقی و مکانیسم بازار می باشد. از منظر اسلامی بازار به تنهایی نمی تواند مسائل و نیازهای عمومی و اجتماعی را تحت پوشش قرار دهد. لذا دو مبنای دیگر اخلاقی و حقوقی به کمک بازار می آید تا در یک پارادایم متمایزی به این سؤالات پاسخ جامع داده شود. بر این اساس در نظام اقتصادی اسلام هر کالا و خدماتی به

صرف وجود تقاضا در بازار تولید نمی شود و قید مشروع بودن کالا دامنه تولید کالاها و خدمات را محدودتر می نماید. در این محدودیت ها هم عزت فرد و هم منافع اجتماع مورد توجه قرار می گیرد.

همچنین در پاسخ به سؤال دوم مقوله عدالت در پرداخت سهم عوامل تولید و حتی دانش فنی به کار گرفته شده در این پارادایم مورد دقت قرار می گیرد. ضمن اینکه ایجاد رابطه کارگر و کارفرما در جهت دعوت به کار مبتنی بر آبادانی دنیا و آخرت یک دستور اخلاقی و ایمانی تلقی می گردد. بالاخره اینکه برای چه کسی کالا تولید شود توصیه های نظام اسلامی خیره کننده و بسیار اساسی است. از یک سو توجه به فریضه علم و توزیع عادلانه آن زمینه ساز بروز استعداد ها و توزیع مناسب و عادلانه درآمد می گردد. ضمن اینکه نظام مالی اسلام ایجاد قدرت خرید برای همه شهروندان ملاک قرار می دهد به طوری که در قالب دستوراتی چون زکات و در کنار موضوع کفالت همگانی و استقرار دولت اسلامی توزیع عادلانه و مجدد درآمدها را ممکن می نماید. این مکانیسم ها ضمن اینکه جنبه حقوقی دارند قوه حرکت آن برگرفته از جریان های اخلاقی و ایمانی است لذا عملکرد آنها درونزا و پایدار است. متأسفانه علی رغم این ویژگی های شگرف جوامع اسلامی به دلیل دوری از مفاهیم اصولی، اخلاقی و منطقی اسلام واقعی دچار چالش های اساسی در تشکیل جامعه با هویت دینی هستند. بازگشت به اصول اساسی دین اسلام و درک واقعی از فرایضی چون دانش (سرمایه انسانی) و زکات (سرمایه مالی) از یک سو و نیز عملیاتی کردن مفاهیم مهمی چون تکافل عام (سرمایه اجتماعی و تأمین اجتماعی) و استقرار دولت دادگستر اسلامی از سوی دیگر می توانند در نهایت منجر به ظهور جامعه ای بشود که پیامبر اسلام (ص) هدف از بعثت خود را آن می دانست و آن تکریم و تکمیل اخلاق می باشد. در این فضا هدف عالی خلقت و آفرینش انسان که عبادت پروردگار خوانده شده است در مواردی چون کسب دانش و معرفت، رعایت حقوق همسایگان و هموعان، تفکر در امور مسلمین و ابناء بشر، کار زیاد و مفید، توجه به عیال خداوند، خوش خلقی با خانواده، پرداخت دستمزد کارگر قبل از خشک شدن عرق جبین او، وفای به عهد و قراردادهای و نظایر آن تبلور می یابد. یعنی در چنین شرایطی پاسخ به سؤالات اساسی اقتصاد بر محور اخلاق خواهد بود تا عقل حسابگر و حس منفعت طلبی فردی، انگیزه حداکثر سازی سود بنگاه و داشتن قدرت خرید.

اینکه چگونه می توان در شرایط کنونی چنان آموزه هایی را وارد الگوی زندگی اجتماعی کشور نمود، تا در کنار مکانیسم بازار دولت بتواند موفق عمل نماید، پیشنهاد می گردد که در

درجه نخست به تعریف مجدد و ساخت فلسفه تعلیم و تربیت ایران و بازسازی اساسی نظام آموزش و پرورش کشور همت گماشت. از سوی دیگر همزمان باید با اصلاح نظام حقوقی و به کارگیری فناوری نوین اطلاعات گردش مالی افراد ثبت و ضبط گردد. همچنین با اعمال قانون عملیات تجاری فعالان اقتصادی تحت کنترل درآمده تا رفتارهای اقتصادی افراد حقیقی و حقوقی بر اساس عدالت اجتماعی و معیارهای حقوق اجتماعی و زیست محیطی شکل گیرد. مورد اخیر در کشورهای پیشرفته تجربه شده و اثرات سودمندی در راستای تحقق اهداف حقوق اجتماعی و محیط زیست داشته است. لیکن آنچه جامعه اسلامی را با به کارگیری این شیوه از جوامع مذکور متمایز می سازد روح توحیدی حاکم بر روابط اقتصادی و اجتماعی می باشد که در سایه فلسفه تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت پاک و توحیدی قادر خواهد بود که سعادت فرد و جامعه را در مسیر جاده مبدأ و معاد تأمین نماید.

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمان وحی، محمد صادقی تهرانی، انتشارات کلیدر.
۲. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. آمدی، عبدالواحد تمیمی (۱۴۱۳ق) "غرر الحکم و دررالکلم"؛ سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. ابن ابی الحدید، "شرح نهج البلاغه"؛ دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۵. الوی، جیمز (۱۳۸۴) "تاریخچه ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی"؛ ترجمه علی نعمتی، اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، صص ۱۸۲-۱۵۱.
۶. تفضلی، فریدون (۱۳۷۲) "تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر"؛ نشر نی، تهران.
۷. حائری، محسن (۱۳۷۸) "اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه"؛ ترجمه عبدالعلی آل بویه لنگرودی، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، تهران.
۸. حر عاملی، محمد ابن حسن (۱۳۹۱) "وسایل الشیعه"؛ دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۹. جعفری صمیمی، احمد و احمد چهرقانی (۱۳۹۱) "اقتصاد اخلاقی و سیراندیشه های اقتصادی"؛ نشر نور علم.
۱۰. چپرا، عمر (۱۳۸۵) "آینده علم اقتصاد (چشم انداز اسلامی)"؛ ترجمه احمد شعبانی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۱۱. دادگر، یداله (۱۳۸۹) "مالیه عمومی و اقتصاد دولت"؛ پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نور علم، چاپ پنجم.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، "درآمدی بر اقتصاد اسلامی"؛ چاپ سوم، انتشارات سمت، تهران.
۱۳. صدر، محمد باقر (۱۳۵۰) "اقتصاد ما"؛ ترجمه محمد کاظم موسوی، ج اول، انتشارات برهان و مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۴. صدر، محمد باقر (۱۳۵۷) "اقتصاد ما"؛ ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، ج دوم، انتشارات اسلامی، تهران.
۱۵. صدر، کاظم (۱۳۷۵) "اقتصاد صدر اسلام"؛ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۱۶. صدیقی، نجات الله (۱۳۸۴) "آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی"؛ ترجمه محمد رضا شاهرودی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۱۷. طاهر، سعید و همکاران (۱۳۷۵) "مباحثی در اقتصاد خرد نگرش اسلامی"؛ به قلم سیزده اندیشمند و اقتصاددان مسلمان، ترجمه حسین صادقی، چاپ اول، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۸. کلینی، ابو جعفر محمد ابن یعقوب "اصول کافی"؛ انتشارات سلامی، قم.
۱۹. مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) و معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۸۷) "مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت"؛ دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۲۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) "بحار الانوار"؛ مؤسسه الوفا، بیروت.
۲۱. نمازی، حسین (۱۳۸۹) "نظام های اقتصادی"؛ ویرایش جدید، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۲۲. مصطفوی، سید محمد حسن (۱۳۸۹) "اقتصاد، توسعه و اخلاق با نگاهی به آموزه های اسلام"؛ راهبرد یاس، شماره ۲۱، صص ۶۳-۹۱.
۲۳. معصومی نیا، غلام علی (۱۳۸۶) "اخلاق اقتصادی (مبانی بینشی، آموزه ها و آثار)"؛ اقتصاد اسلامی، شماره ۲۶، صص ۱۴۸-۱۱۹.

۲۴. نمازی، حسین و یدالله دادگر (۱۳۹۰) "اقتصاد متعارف، اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق مدار"؛ ویرایش جدید، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۲۵. نقوی، حیدر (۱۳۶۶) "جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام"؛ ترجمه حسن توانایان فرد، انتشارات مترجم.
۲۶. نوربخش، یونس (۱۳۸۷) "تحلیل جامعه شناختی از رابطه دین، فرهنگ با اقتصاد (با تأکید بر اسلام)"؛ اقتصاد اسلامی، شماره ۲۸، صص ۱۹۲-۱۶۵.
27. Smith, Adam (1976) *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, Oxford University Press (Original Pub. 1776).

